

ماه مهر، ماه شکوفایی

غنچه های امید

سارا محمود

در آستانه ماه مهر هستیم و بازگشایی مدارس و دانشگاه ها، حالا دیگر بر همگان روشن شده است که توطئه خرم آباد استقبال از این ماه بود به شیوه حاکمان جمهوری اسلامی. به ویژه گزارش وقیحانه آن ها و جانبداری آشکارشان از ضرب و شتم دانشجویان توسط چماق داران تردیدی بجای نگذارد که سازمان دادن این توطئه به قصد تهدید جوانان و ایجاد هراس در آن ها در آستانه بازگشایی آموزشگاه ها صورت گرفته است.

در همه کشورها وقتی که هنگام بازگشایی آموزشگاه ها، خیابان ها به حضور انبوه کودکان، نوجوانان و جوانان آراسته می شود، جوانه های امید در دل مردم می شکفتد و دولت ها خود را موظف می بینند که واکنشی در خور این امید نشان داده و برنامه های خود را برای بهبود شرایط تحصیل فرزندان مردم ارائه دهند. همین که رژیم با توطئه و چماق از بازگشایی مدارس و دانشگاه ها استقبال می کند به تنهایی نشان دهنده وضعیت فاجعه بار و غم انگیزی است که جمهوری اسلامی بر کشور حاکم کرده است.

با وجود این اکنون در شرایطی نیستیم که وقت خود را به اندوه گساری سپری کنیم. حالا باید به آن روی سکه بیاندیشیم. این امر که دولتی مثل جمهوری اسلامی، که بر نیروی مهبیبی از زور تکیه زده است، خود را مجبور می بیند در آستانه بازگشایی مدارس و دانشگاه ها به چنین خودزنی سخیفانه ای دست زند و آشکارا جوانان کشور را تهدید کند، نشان دهنده قدرت و ظرفیت عظیمی است که در نیروی جوان کشور در مقابله با خود می بیند. اکنون باید به این قدرت و ظرفیت بیاندیشیم.

محصلین و دانشجویان در شرایط کنونی به حلقه اتصال همه نیروهایی تبدیل شده اند که رژیم به مقابله با خود کشانده است. اکثریت عظیم این جوانان فریاد اعتراض به بینوایی و فقر و بی عدالتی را در خانواده خود شنیده اند. خشونت تبعیض جنسی نیمی از این جوانان را در چنگال خود می فشرد و آن ها را با درد زن ایرانی و بقیه در صفحه ۴

پیام کمیته مرکزی سازمان

کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به دانشجویان و

دانش آموزان ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی

آزادی و دموکراسی کوتاه نمی آید و وقتی که مورد هجوم قرار می گیرید، جوانان و مردم کوچک و بزرگ هم به شما می پیوندند و به حمایت تان می پردازند. آنان می بینند که هرچه سرکوب را شدیدتر می کنند، و هرچه اصلاح طلبان و عاملان شان در دانشگاه ها برای تحمیل «آرامش» به شما به کمک شان می شانند، ناآرامی تان دامنه بیشتری می گیرد و جنبش آزادی خواهانه، رادیکال تر می شود. آنان از نیروی فیزیکی شما نمی ترسند. قدرت سرکوب آنان - تا وقتی که جنبش شما منزوی از جنبش دیگر اقشار مردم باشد - از پس شما برمی آید. ترس آنان از این هم نیست که شما کلاس های درس را تعطیل کنید؛ آنان از خدا می خواهند که شما همیشه در تعطیلی باشید. ترس آنان، از آگاهی شماست. ترس آنان از آن است که شما این ویروس آگاهی را در میان مردم پخش کنید. شما تبدیل به دشمن شده اید، چون این رژیم، دشمن آگاهی است؛ و از آگاهی بیش از هر چیزی در هراس است، چون برای جنگیدن با آن، سلاحی بجز پنجه بکس و چاقو و تفنگ، و رهبرانی احمق، خطیبانی جاهل و فیلسوفانی تاریک اندیش در اختیار ندارد.

دانشجویان! دانش آموزان!

بازو به بازو دادن شما؛ هوشیاری تان در قبال تفرقه افکنان؛ بی اعتمادی تان به جناح اصلاح طلب حکومت و نسرودن ابتکار عمل و اختیار خود بدست آنان؛ پیوندتان با مبارزات آزادی خواهانه و برابری طلبانه زنان، کارگران، ملیت ها، اقلیت های مذهبی، و دیگر اقشار مردم تحت ستم، آسیب پذیری شما را در برابر دسیسه ها و سرکوب ها، پائین می آورد. به میان مردم بروید و آگاهی ببرید. در پناه مردم آگاه، شما روئین تن می شوید و جنبش آزادی خواهانه تان به مقصد و مقصود می رسد.

سال تحصیلی جدید، سال جهش بزرگ برای جنبش آزادی خواهانه شما، و سال شکست بزرگ برای رژیم جمهوری اسلامی باد!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر) ۲۸ شهریور ۷۹-۱۸ سپتامبر ۲۰۰۰

دانشجویان و دانش آموزان آزادی خواه و مبارز ایران!

حاکمان رژیم اسلامی، همانطور که میل دارند سر زنان درکنج خانه ها به شوهرداری و بچه داری گرم باشد و کاری به تبعیض جنسی و مردسالاری نداشته باشند؛ سر کارگران در کارخانه ها مشغول به تولید باشد و کاری به دستمزد و قانون کار نداشته باشند؛ آرزو دارند که شما دانشجویان و دانش آموزان هم سرگرم درس و مشق تان باشید و کاری به آزادی و حقوق بشر و دموکراسی نداشته باشید و صدای تان دریا نماند. امسال هم در آستانه آغاز سال تحصیلی، اینان در سخنرانی ها و مصاحبه ها به خودشان امیدواری ها دادند که انشاءالله سال تحصیلی جدید، بی مشکل و آزار تر از سال های پیشین خواهد بود! این دلداری ناشی از وحشت را در حالی به خود می دهند که می بینند حتی در تعطیلات تابستانی و بسته بودن دانشگاه ها نیز دانشجویان آرام نگرفته و در قلا بوده اند؛ و آرامش محیط تحصیلی را در حالی آرزو می کنند که با تیرۀ مسلولین شیخون به خوابگاه دانشجویان و زندانی و شکنجه و محکوم کردن دانشجویان مضروب و مظلوم؛ و نیز با مقصر نامیدن دانشجویان در حوادث خونین خرم آباد، بدست خودشان بر شعله های خشم در محیط های تحصیلی بنزین می پاشند. آنان در حالی از آرامش محیط های تحصیلی ابراز اطمینان می کنند که تیرۀ پشت شان از صدای رنگ آغاز سال تحصیلی همچون شنیدن ناقوس مرگ خودشان به لرزه می افتد؛ و صدای تیز کردن سرنیزه ها و چاقوهاشان را هرچه بلندتر می کنند تا وحشت شان را به دانشجویان منتقل کنند.

ترس حاکمان، بجاست. آنان می بینند که آرزوهاشان بر باد است و خواب هاشان همه وارونه تعبیر می شوند. با ناباوری می بینند که شما جوانان که با انقلاب اسلامی بدفیا آمده اید، پستانک تان را با شیر اسلام پر کرده اند، چشم هایتان را بسته و جز روضه و مرثیه در گوش تان نخوانده اند، امروز رودروی حکومت اسلامی ایستاده اید و خواهان جدائی دین از دولت و پایان دادن به حکومت مذهبی هستید. می بینند که شما از طلب

مشکل جوانان ایران

صیغه نیست شعله ایرانی ص-۲

به سوسیالیست های ایران
درباره اوضاع کشور
برهان ص-۳

مشکل جوانان ایران صیغه نیست

شعله ایرانی

"بابا ما به کی باید درد دل‌ها مان را بگویم. جوانی مان تمام شده، نه کاری داریم و نه امیدی به آینده. آیا قرار است ۴۰ سالمان که شد ازدواج کنیم؟ آخر چرا هیچ کس به داد ما نمی‌رسد!"

(از قول یک جوان تهرانی در گفتگو با ایران جوان شماره ۱۵۴)

«ازدواج موقت ضرورت جامعه‌ی امروز ماست» این پاسخ سیدعباس نبوی به جوانان ایرانی است که عشق را در پستوی خانه پنهان کرده‌اند. زیرا که قوانین مبتنی بر شرع اسلام آنان را از عشق‌ورزی آزادانه باز می‌دارد، چون توانایی مالی فراهم کردن الزامات زندگی مشترک و یا مستقل را ندارند. در کشوری که حاجی‌های بازار و گردن‌کلفت‌های حکومتی چهار تا چهار تا زن می‌گیرند، مردان جوان برای تأمین مخارج زندگی، کلیه‌های خود را به حراج می‌گذارند. دختران جوان برای اصرار معاش، بدن خود را در شیخ‌نشین‌های خلیج به فروش می‌رسانند و پسران نوجوان در خیابان‌های تهران تن‌های نحیف خود را به مردان بیمار عرضه می‌کنند. در چنین تباه‌خانه‌ای کسانی چون عباس نبوی (رئیس مؤسسه‌ی فرهنگی تمدن و توسعه‌ی اسلامی) و یا حسین غزالی (مدیر مسئول روزنامه‌ی خراسان) پس از تحقیقات فراوان معتقدند که «اگر به ازدواج موقت توجه نشود فساد و فحشا در جامعه گسترش پیدا می‌کند!»

فساد و فحشا جامعه‌ی ایرانی را به قهقرا می‌برد و آقایان با الهام از قوانین قرون وسطایی و با یک خطبه‌ی صیغه خیال دارند از «گسترش» آن جلوگیری فرمایند! البته این اقدام را نیز غزالی با اسم شب «اصلاحات» می‌خواهد به مردم تحمیل کند. او در گفتگوش با ایسنا به تاریخ ۱۸ شهریور ۷۹ می‌گوید: «ما در روابط اجتماعی نیاز به اصلاحات داریم و یکی از جاهایی که باید در آن به اصلاحات پرداخت همین جا است». البته حجت‌الاسلام منکر وجود مشکلات و سخت‌گیری‌ها نیست اما راه حلی که پیش‌رو می‌گذارد چنین است: «اگر بر روی ازدواج موقت کار کارشناسانه شود و سپس به طور قانونمند رایج و اجرا شود، می‌تواند بخشی از مشکلات جامعه را حل کند».

در این رابطه ایسنا (۲۲ شهریور ۷۹) از قول سیدعباس نبوی می‌نویسد: «او تعهدات مالی از قبیل مهریه را از دیگر وجوه تمیز دهنده‌ی ازدواج موقت با روابط نامشروع ذکر کرد و افزود که در روابط نامشروع طرفین در اضطراب و نگرانی‌های روحی به سر

ولی ازدواج موقت امری است که در روایات برای آن ثواب و فضیلت قایل شده است زیرا که فرد به آن تن داده و در عوض خود را در ورطه‌ی گناهکاری نیانداخته است».

متأسفانه ایسنا از حجت‌الاسلام‌ها نمی‌پرسد که چطور با گذشت ۱۴۰۰ سال و این همه عالم و آخوند هنوز روی صیغه کار کارشناسانه نشده است، مگر ازدواج موقت در جمهوری اسلامی تا به حال آزاد نبوده؟ مگر مراکز رسمی برای ترویج این نوع ازدواج توسط علما در جمهوری اسلامی «قانونمند» نیست؟ پس چرا مشکلات حل نشده‌اند؟ پس چرا برای رفع نیازهای جنسی جوانان دوباره از اول به فکر بحث برای قانونی کردن وصلت‌های موقت به شرط رد و بدل کردن «مهریه» یعنی مبلغی که مرد به زن در قبال ارائه‌ی خدمات جنسی می‌دهد، افتاده‌اند. راه حل صیغه را که هاشمی رفسنجانی سال‌ها پیش در دوران زمامداری‌اش از خطابه‌ی نماز جمعه‌ی تهران برای کم کردن مخارج دولت پس از جنگ ارائه کرد، چرا مشکلات حل نشد؟! مگر مردم نمی‌دانند که می‌شود صیغه کرد و ثواب برد؟! پس چرا گناه را به ثواب شما ترجیح می‌دهند و پنهانی رابطه‌ی «نامشروع» برقرار می‌کنند؟

زنان ایرانی چه با خطبه‌ی صیغه و چه بدون آن، نمی‌خواهند مثل کنیزان برای رفع نیازهای جنسی مردان شروتمند به اسارت درآیند و در حرم‌سراها به خدمت گماشته شوند. یک روزه یا یک ماهه، اصل اسارت است و فروش تن، صحبت از عشق نیست، مسئله برطرف کردن نیازهای جنسی است. زنان می‌خواهند در انتخاب همسر و هم‌فکر خود آزاد باشند، مجبور نباشند برای آشنایی و رفت و آمد با مرد محبوب خود به هزار حيله دست زنند، آیا شما هنوز نفهمیده‌اید که زن ایرانی می‌خواهد از حقوق برابر انسانی برخوردار باشد؟ چرا مردان باید از حق داشتن زن عقدی و صیغه برخوردار باشند اما زنان را برای رابطه‌ی جنسی بدون خطبه‌ی عقد به سنگ می‌بندید؟ آن‌ها را به خاطر گفتگو با هم‌کلاسی و همکار اخراج می‌کنید؟ چرا زنان ایرانی مجبور شده‌اند در این مقیاس هراسناک به «فحشا» روی آورند و در چهار راه‌های مملکت اسلامی شما به نوبت تن‌فروشی با حجاب بایستند؟ چون مشکل رابطه‌ی جنسی دارند؟!

جوانان ایرانی از اخلاقیات کهنه و دروغین شما و از ریا و تظاهر به عفاف شما بیزارند. می‌خواهند در انتخاب و در نوع رابطه‌ی جنسی خود و در همه‌ی ابعاد زندگی فردی آزاد باشند. آن‌ها نمی‌خواهند اجازه‌ی تشخیص «مشروع» و یا «نامشروع» بودن رابطه‌شان را به شارعیسن و

بدهند. آن‌ها عاقلند و بالغ و اصلاً از شرع بیزار! آیا این‌را نفهمیده‌اید؟ بعید است. همه‌ی دنیا صدای فریاد رسای جوانان ایرانی را شنیده‌اند.

مشکل جوانان ایرانی این است که ماموران شما امان آن‌ها را بریده‌اند، در دانشگاه و محل کار همه را می‌پایند که مبادا «بگویند دوستت دارم». مشکل جوانان ایرانی این است که درآمد ندارند، معتادند، بیمار و پژمرده و دل مرده شده‌اند. می‌خواهند با محبوب خود زیست مشترک داشته باشند اما از اجاره‌ی یک اتاق هم عاجزند. می‌خواهند فرزند داشته باشند، اما از پرداخت مخارج زایمان ناتوانند. جوانان ما را از زندگی انسانی محروم کرده‌اید حالا می‌خواهید سرشان را با صیغه گرم کنید؟

سیدعباس نبوی، حسین غزالی و امثال این‌ها راهکارهای انسانی و منطبق بر حقوق برابر برای حل «معضلی» به نام «رابطه‌ی جنسی» را مغایر با تمدن اسلامی و موجب بروز «مفاسد اجتماعی» می‌دانند. این‌ها نه توان درک رابطه‌ی سالم انسانی را دارند و نه قادر و مایل به فراهم آوردن شرایط لازم برای رشد و تعمیق روابط مبتنی بر فرهنگ پویانده‌ی مدرن انسانی هستند.

برگزاری مراسم ده شهریور

در برمن- آلمان

در روز شنبه ۲۶ شهریور ۷۹-۱۶ سپتامبر ۲۰۰۰ به دعوت <کانون دفاع از حقوق بشر برمن> مراسمی به یاد **جان‌باخته‌گان تابستان ۶۷ برگزار گردید. در ابتدا پیام کانون خوانده شد. سپس نمایش <زندگی! آه زندگی!> ساخته منوچهررادین، توسط دو تن از پناهجویان (خسرو و کیومرث) اجرا شد که مورد استقبال و تحسین تماشاچیان قرار گرفت. در این مراسم مهدی اصلانی، یکی از زندانیان از بند رسته خاطرات خود از آن تابستان سیاه در زندان گوهردشت را بازگو کرد. او تأکید کرد که همگان باید بدانند سران جمهوری اسلامی چه جنایتی کرده و چه بر سر عزیزان ما آورده‌اند. این جنایت باید در حافظه‌ی ملت ایران ثبت شود و هر ساله دور هم جمع شویم و یاد آن عزیزان را گرامی بداریم. به این مراسم، برنامه‌ی موزیک، حال و هوای دیگری می‌داد.**

به سوسیالیست‌های ایران. در بارهٔ اوضاع کشور (بخش پنجم) برهان

در چهار بخش پیشین، با اشاره به بحران آلترناتیو و رهبری در ایران، بر ضرورت مبرم و حیاتی یک رهبری سوسیالیستی برای جنبش توده‌ای موجود تأکید کردیم؛ اصول پایه‌ای و مشخصات رهبری سوسیالیستی را توضیح دادیم؛ و سرانجام، از میان مهم‌ترین زمینه‌های اجتماعی و سیاسی برای تکوین رهبری سوسیالیستی در شرائط مشخص امروزین ایران، روی دو - سه تا انگشت گذاشتیم؛ و گفتیم که وجود زمینه‌ها، برای واقعیت یافتن این رهبری کافی نیستند و سوسیالیست‌های ایران برای بهره‌گرفتن از این زمینه‌ها، کارهای بسیاری در پیش دارند.

وقتی از ضرورت رهبری یک جنبش حرف می‌زنیم، قبل از هر چیزی یک رهبری سیاسی و در مقیاس ملی به ذهن متبادر می‌شود. رهبری سیاسی برای آن که در مقیاس ملی باشد، باید که یک رهبری متمرکز باشد. این رهبری متمرکز ملی می‌تواند برحسب شرائط، توسط یک حزب، یک کمیته یا شورا یا جبههٔ مشترکی از احزاب، و یا به شکل دیگری صورت عملی پیدا کند. پس ما می‌توانیم با این پرسش روبرو باشیم که در شرائط حاضر که در ایران احزاب و تشکلهای سیاسی سوسیالیست وجود ندارند و آن چه هست در خارج از کشور است، رهبری سوسیالیستی بر جنبش چگونه می‌تواند شکل بگیرد؟ آیا وظیفهٔ این رهبری به خارج از کشور منتقل می‌شود؟ آیا باید منتظر شرائطی شد که احزاب و سازمان‌های مستقر در خارج از کشور بتوانند به ایران برگردند؟ و در هر حال از دست سوسیالیست‌های داخل ایران، چه برمی‌آید؟

شک نیست که رهبری سوسیالیستی جنبش توده‌ای در ایران، باید متمرکز و ملی باشد تا جنبش را در مقیاس سراسری به لحاظ سیاسی هماهنگ و هدایت کند؛ و این ضرورت باید دیر یا زود تحقق یابد. اما پیش از آن که در این باره حرف بزنیم، باید یادآور شویم که رهبری سوسیالیستی را - برحسب اصول و اهدافی که برای آن برشمردیم - نباید تنها هدایت سیاسی متمرکز و سراسری فهمید. رهبری سوسیالیستی اگر بنا به تعریفی که کردیم، کمک به توده‌ها در مبارزات‌شان برای رهایی خود، و نیز در امر سازماندهی حاکمیت‌شان باشد، باید بر تارو پود مبارزات جاری مردم تنیده باشد؛ باید در هر کارخانه، کارگاه، مزرعه، بنگاه؛ هر محله، مؤسسه، مدرسه، هر اداره، و خلاصه در هر نقطه‌ای که مزد و حقوق بگیران و قربانیان سرمایه و استبداد سیاسی کار و زندگی می‌کنند، حضور و نفوذ داشته باشد؛ در جریان مبارزات جاری و هر روزهٔ آنان، آگاهی‌شان دهد، منافع عمومی و پایه‌ای جنبش را گوشزد کند، متصل و متحدشان کند، به سازمان‌یابی‌شان کمک کند، اعتماد به نفس و عزم مبارزاتی‌شان را تقویت کند، در انتخاب شعارها، اشکال و تاکتیک‌های مبارزه برای هر درخواست، ابتکارات‌شان را بکارگیرد، در تشخیص و خنثا کردن تاکتیک‌ها و نقشه‌های دشمنان، همدستی‌شان کند... و در یک کلام، در مبارزهٔ جاری و روزمره، همراه و یار و یاور آنان باشد و از این طریق، اعتماد و اعتقاد آنان را جلب کند. این شدنی نیست، مگر فعالان سوسیالیست، جزئی از خود همین مردم باشند؛ جزئی از یکباران، جزئی از کارگران فلان

نیروگاه، جزئی از زنان آزادی‌خواه و برابری‌طلب، جزئی از آموزگاران، جزئی از دانشجویان فلان دانشگاه، جزئی از جوانان فلان محله، جزئی از کارکنان ادارهٔ مخابرات، یا جزئی از فعالان حفاظت از محیط زیست باشند. مبارزات جاری توده‌ها را از راه دور و با «تله گماند» نمی‌شود هدایت کرد. هدایت مبارزات جاری، در دل مبارزات جاری ممکن می‌شود و نتیجتاً، رهبران عملی مبارزات توده‌ها، از میان خود آنان برمی‌خیزند. همین رهبری جنبش از درون است که به «خودرهانی» معنی حقیقی و امکان عملی می‌دهد. بایک رهبری از بیرون و از فراز سر جنبش که تا درون و تا اعماق خود جنبش تداوم نداشته باشد، خودرهانی را نمی‌شود خیلی جدی گرفت.

رهبری درون‌زا که به جنبش توده‌ای خصلت خودرهانی می‌دهد، قطعاً نمی‌تواند فقط یک رهبری «صنفي» باشد. تنها رهبری ملی نیست که سیاسی است، رهبری عملی جنبش نیز برحسب میزان گره خوردگی مطالبات و مسائل صنفی با موانع سیاسی، مضمون سیاسی پیدا می‌کند، و در دوره‌های بحران‌های انقلابی، غالباً عادی‌ترین درخواست‌ها و حرکات صنفی، خصلت سیاسی پیدا می‌کنند. در دوره‌هایی نظیر آن چه امروزه در ایران در گذر است، توده‌ها بیشترین آمادگی را برای آموزش سیاسی، از خلال مبارزات جاری برای پیش‌پاافتاده‌ترین خواسته‌های‌شان، پیدا می‌کنند، و رهبران عملی جنبش، بیش از هر چیز به رهبران سیاسی توده‌ها تبدیل می‌شوند. آنان در چنین شرائطی، اساساً به اعتبار این رهبری سیاسی است که می‌تواند بعنوان رهبران عملی کارآئی داشته باشند و مبارزات صنفی توده‌ها را هدایت کنند، و اگر به رهبران سیاسی تبدیل نشوند، از مبارزات صنفی هم عقب می‌افتند. پس اگر محدودهٔ کار رهبران عملی جنبش، تنها صنفی نیست و اگر رهبری سیاسی، تنها به احزاب سیاسی در سطح ملی اختصاص ندارد، پس سوسیالیست‌هایی که رهبری مبارزات جاری را برعهده دارند، همواره - و بویژه در غیاب احزاب سوسیالیست - باید و حیاتی است که نقش رهبری سیاسی در ریشه‌ها، در محیط کار زندگی مردم را نیز ایفا کنند.

دادن آگاهی سیاسی از خلال مبارزات جاری و زندگی واقعی، به درک حسی و عمیق توده‌ها از حاکمیت طبقاتی، از حکومت، از پیوند اولیه‌ترین حقوق و عادی‌ترین نیازهای روزمره‌شان با دولت و سیاست، و نیز به درک ضرورت مداخله‌گری سیاسی‌شان کمک می‌کند و آنان را نه هم چون

شورش‌گران ناآگاه و مستأصل، بلکه بعنوان نیروهای آگاه و هدفمند به میدان می‌آورد. این آگاهی سیاسی درهم‌یافته با تاروپود زندگی مردم و تأیید شده توسط زندگی خودشان - که خلاقیت‌ها و ابتکارات حیرت‌انگیز مردم عادی را می‌شکوفاند - شالودهٔ جنبش خودرهانی توده‌ای است، و احزاب سوسیالیست و رهبری از بالا، جای آن را نباید و نمی‌توانند بگیرند. اگر رهبری سیاسی ملی و متمرکز را به کار بولدوز برای رویدن نظام سیاسی - اجتماعی موجود تشبیه کنیم، رهبری در ریشه‌ها، به کار موربانه می‌ماند که به گونه‌ای مهارناشدنی و چاره‌ناپذیر، پی‌ها، ستون‌ها و داربست نظام سیاسی و اجتماعی موجود را می‌جوید و برای بولدوز، آماده‌اش می‌سازد!

با این حال، بدون احزاب سوسیالیست و رهبری متمرکز و فراگیر، جنبش توده‌ای در گسیختگی اجزاء، پراکندگی جغرافیائی و ناهم‌گامی سیاسی گرفتار می‌شود و نمی‌تواند هم‌چون پیکری یگانه به سوی نقطهٔ معین و واحدی پیش برود؛ نیرویش هرز می‌رود و مضمحل می‌شود. برای آن که تکه‌های این «پازل» درهم ریخته باهم چفت شوند و مبارزات پراکنده به صورت یک جنبش واحد و منسجم توده‌ای درآیند و هم آهنگ شوند؛ برای آن که این آگاهی‌ها، اراده‌ها و ابتکارات جزئی و پراکنده، به آگاهی جمعی و طبقاتی، به اراده‌ای متمرکز و ملی تبدیل شوند و توسط قطب‌نمای واحدی هم سو گردند، رهبری متمرکز ملی، ضرورتی چشم‌پوشی‌ناپذیر است. اما این رهبری فراگیر سیاسی، همان‌طور که اشاره شد، مستلزم وجود احزاب و سازمان‌های سوسیالیست و کارگری است که در حال حاضر در داخل کشور وجود ندارند. در چنین شرائطی آیا سوسیالیست‌ها در ایران ناگزیرانده رهبری مبارزات روزمره بسنده کنند و از رهبری سیاسی فراگیر چشم‌پوشند؟ آیا باید در انتظار احزاب و سازمان‌های خارج از کشور، دست روی دست بنشینند؟ آیا باید خودشان حزب درست کنند؟

حزب درست کردن کاری ندارد. چند نفر می‌توانند منشور و اساسنامه‌ای بنویسند و اعلام یک حزب بکنند و مردم را به پیوستن به آن دعوت کنند. اما منظور ما این‌گونه احزاب نیست؛ بحث بر سر نیاز به تشکلهائی است که پایگاه گسترده در میان توده‌ها و توان واقعی جابجا کردن نیرو و برهم زدن موازنهٔ قوای طبقاتی را داشته باشند؛ سازمان‌هایی که ریشه‌های‌شان در خاک، و گوشت و پوست‌شان از تشکلهای توده‌ای باشد، تا ائتلاف و

بقیه در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۳ به سوسیالیست‌ها....

اتحاد میان آنان بطور واقعی تجلی اتحاد طبقاتی توده‌های کارگرو زحمتکش و حاکمی از یک‌پارچگی پایه اجتماعی آترناتیو سوسیالیستی در جامعه باشد. حال که فعلاً چنین احزاب و تشکلهائی در ایران وجود ندارند و بزرگترین مشکل سازمان‌هایی هم که ناگزیر از استقرار در خارج از کشور شده‌اند، ریشه‌کن‌شدگی از خاکی است که زندگی و مبارزه توده‌ها در آن جریان دارد، کاری که سوسیالیست‌های داخل کشور باید بکنند، کمک به ایجاد تشکلهای بی‌نهایت متنوع علنی یا نیمه علنی توسط اقشار مختلف مردم؛ تشکیل محافل و گروه‌های سیاسی سوسیالیستی با پوشش‌های نیمه قانونی یا کاملاً مخفی؛ و ایجاد هسته‌های زیر زمینی زنان، کارگران، جوانان و غیره، برای هدایت تبلیغات سوسیالیستی توده‌ای و سازماندهی حرکات توده‌ای است.

آن چه در شرائط امروز ایران برای کارگران، ییکاران، زنان، جوانان و دیگر اقشار مردم بی حقوق و لگدمال شده، از هر چیزی حیاتی‌تر و فوری‌تر است، متشکل شدن است. این تشکلهای هر مضمونی داشته باشند - صنفی، سیاسی، مطالعاتی، فرهنگی، دفاعی، همبستگی، تفریحی ... - علاوه بر کارکرد مضمونی‌شان، صرفاً بخاطر تشکل بودن‌شان هم دارای ارزش و اهمیت سیاسی بالائی خواهند بود؛ چراکه هر تشکلی، یک سلول اتحاد و یک سنگر مقاومت است. برای هر چیزی و به هر بهانه‌ای باید جمع شد، تشکل درست کرد. فضای سیاسی کشور و درهم‌تیدگی مطالبات و زندگی مردم با سیاست، چنان بالاست که بسیاری از این تشکلهای پتانسیل سیاسی خواهند داشت و این مجموعه، بستر مساعدی برای شکل‌گیری محافل و گروه‌های متنوع سیاسی سوسیالیست در سطح کشور، پادگرفتن احزاب واقعاً ریشه‌دار کارگری و بهم رسیدن آن‌ها را فراهم خواهد کرد. این گونه تشکلهای تافته و بافته در جریان مبارزات جاری و زندگی مردم، از یک طرف نشانه سازمان‌یابی این مبارزات و میوه و بازده رهبری عملی جنبش؛ و در همان حال، مصالح و خست‌های سازمان‌یابی طبقاتی و حزبی توده‌های کارگر و زحمتکش، و مقدمه تکوین رهبری سیاسی در مقیاس ملی خواهند بود. هر حزب سوسیالیست که در ایران تشکیل شود، یا هریک از آن‌ها که در خارج از کشوراند، تنها و تنها به نسبت پایه توده‌ای و حضور و نفوذی که در تشکلهای توده‌ها داشته باشند، سهمی در رهبری جنبش و تأثیرگذاری در معادلات سیاسی خواهند داشت.

رهبری سوسیالیستی بر جنبش توده‌ای، اگرچه فقط در بطن خود جنبش می‌تواند متولد شود، رشد کند و بالغ شود؛ اما بدون مداخله فعال سوسیالیست‌ها و بخودی‌خود، از جنبش زاده نمی‌شود. در بخش پایانی، به این نکته نیز خواهیم پرداخت. ۲۵ شهریور ۱۳۷۹

دنباله از صفحه ۱ ماه مهر، ماه شکوفایی.....

خشم او علیه این حکومت در تجربه‌ای مشترک پیوند می‌دهد. نیروی جوانی که به فرمان طبیعت به سوی کشف و خلق آینده سیر می‌کند در مقابله با رژیم‌های که می‌خواهد با زور و سرنیزه زمان را به عقب بازگرداند، اشتیاق مقاومت در برابر سرکوب فرهنگی را در محصلین و دانشجویان شعله‌ور می‌کند.

به این ترتیب همه فریادهای اعتراضی که از هرسو علیه این رژیم بلند است، در گلولی دانش‌آموز و دانشجوی بهم گره می‌خورد. این نوجوانان و جوانان که فردا روانه‌ی مدرسه می‌شوند، فریاد آن درد مشترک را در گلو دارند که رژیم جمهوری اسلامی ملت را به آن دچار کرده است. بیهوده نیست که رژیم چنین از آن هراسان است و به زبان اشاره از ظرفیت براندازی آن شکوه می‌کند.

اما ظرفیت بالقوه بخودی خود به معنای تحقق بالفعل این ظرفیت نیست. فعالین دانشجویی بارها از استقلال جنبش دانشجویی با فخر یاد کرده‌اند. اکنون نقش بازدارنده سیاست اصلاح‌طلبی با رسوایی آن راهبرد کذایی "آرامش فعال" آشکار شده و گروه‌های هرچه بیشتر از جوانان از آن فاصله می‌گیرند، این ادعا معنایی جدی‌تری پیدا می‌کند و می‌تواند تأثیر مثبت و جهشی در رشد مقاومت جوانان در آموزشگاه‌ها داشته باشد. در عین حال دانشجویان نمی‌توانند از سایر اقشار مردم انتظار داشته باشند در صحنه مبارزه آن‌ها با رژیم، تنها در نقش حامی ظاهر شوند. اگرچه تاکنون مردم به اشکال مختلف از مبارزات دانشجویان حمایت کرده‌اند، اما اگر قرار باشد مقاومت در مقابل خودکامگی رژیم نقش کارساز در فلج کردن دستگاه سرکوب ایفا کند، باید هماهنگی بین مبارزات بخش‌های مختلف مردم جای شکل فعلی را بگیرد. جوانان اعم از دانش‌آموز و دانشجو می‌توانند با اتکاء بر پیوندهای طبیعی خود نقش جهش‌دهنده‌ای در سازماندهی هسته‌های مقاومت در محلات زحمتکش نشین، در میان مزدبگیران، در محافل زنان مبارز، در میان ملیت‌های تحت ستم، در میان روشنفکران و اهل‌قلم داشته باشند، و در رشد فعالیت آگاهانه، هدفمند و با برنامه آن‌ها نقش ایفا کنند. آنگاه بجای انتظار حمایت منفعلانه، واکنشی و عاطفی می‌توان هماهنگی فعال و آگاهانه در مقابل رژیم را سازمان داد و کار حکومتیان را به آن‌جا کشانید که دیروزشان را آرزو کنند و از اصلاح‌طلبانشان برای مهار کردن جنبش کمک بطلبند. دانش‌آموزان و دانشجویان کلاً جوانان می‌توانند آن نقشی را که در سازمان دادن رأی اعتراضی و «نه به ولایت فقیه» در انتخابات‌ها بازی کردند، در جهت گُر گرفتن یک جنبش مقاومت و مبارزه‌ی مستقل در مقیاس ملی ایفا کنند. قدرت کبریایی ولایت فقیه و دستگاه عریض و طویل زور و سرکوبش در مقابل چنین مقاومتی بشدت زبون خواهد بود.

بازگشایی آموزشگاه‌ها در همه جهان، لحظه چرخاندن نگاه به سوی آینده و شکستن غنچه‌های امید است. در کشور ما بازگشایی آموزشگاه‌ها، جوانه‌های امید را در دو جا شکوفا می‌کند. در جنبش‌رهایی از استبداد اسلامی و در ساختمان آینده‌ای روشن برای کشور. مقدم کودکان، نوجوانان و جوانانمان به آموزشگاه‌های‌شان خجسته باد.

راه‌پیمایی گروه‌های طرفدار محیط زیست در کیلان

گروه‌های طرفدار محیط زیست در کیلان روز پنج‌شنبه ۲۴ شهریور ۷۹ با شرکت در یک راهپیمایی در شهر شاندرمن تالش خواستار قطع بی‌رویه جنگل‌های شمال شدند. بیش از ۲۰۰ نفر از اعضای جمعیت زنان مبارزه با آلودگی‌های محیط زیست ایران و کیلان، جبهه سبز ایران، گروه سبز ماسال و جمعی از مردم در این راهپیمایی شرکت داشتند. راهپیمایان با پوشیدن یونیفرم جبهه سبز ایران و جمعیت زنان مبارزه با آلودگی‌های محیط زیست، پلاکاردهای در حمایت از جنگل‌ها باخود حمل می‌کردند. این گروه‌ها با حضور در مناطق جنگل‌تراشی شرکت سفارود در ارتفاعات ماسال و شاندرمن ابراز نگرانی خود را از نابودی جنگل‌های تالش توسط شرکت چوب و کاغذ ایران (چوکا) اعلام کردند. در پایان این راهپیمایی بیانیه جمعیت زنان مبارزه با آلودگی‌های محیط زیست قرائت شد که در آن آمده است: «کلیه جنگل‌های کشور تا رسیدن سطح استانداردهای جهانی، باید فرق و محافظت شده اعلام شوند».

کردهم‌آیی دانشجویان دانشگاه آزاد شیراز

۲۵۰ نفر از دانشجویان سال‌های اول و دوم رشته‌های کاردانی و کارشناسی کامپیوتر و کاردانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز در روز شنبه ۱۹ شهریور ۷۹ در اعتراض به بلاتکلیفی در ثبت در حوزه مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی شیراز کردهم‌آمدند و با حرکت اعتراضی خود مانع عبور و مرور در خیابان قصرالدشت شیراز شدند. این دانشجویان در هفته قبل برای ثبت نام به محل اعلام شده از سوی دانشگاه مراجعه کرده بودند ولی از آن‌ها ثبت نام به عمل نیامده بود. اعتراض دانشجویان به این بود که سهمیه پذیرش آن‌ها برای واحد شیراز بوده است ولی از سوی مسئولین دانشگاه به آن‌ها اعلام شده بود که باید برای یک ترم به واحد سپیدان بروند و پس از طی یک ترم به واحد شیراز منتقل شوند. اما از آن‌جا که مسئولین دانشگاه به این وعده خود عمل نکردند، خشم دانشجویان برافروخته شد. در پی اعتراض دانشجویان در روز شنبه، مسئولان دانشگاه از دانشجویان خواستند در روز یک‌شنبه ۲۰ شهریور ۷۹ برای ثبت نام به شعبه قانای شیراز مراجعه کنند.